

نقد دیدگاه یوری روبین درباره نام‌ها و القاب پیامبر ﷺ*

حسن رضایی هفتادر** و مهدی همتیان***

چکیده

مراقبت از دین، وظیفه هر مسلمانی است و در این راستا پژوهشگران دینی در خط مقدم هستند، یکی از مواردی که اسلام همواره از آن جهت احساس خطر کرده است، تولیدات دین پژوهی خاورشناسان است؛ مقاله محمد [ﷺ] در دایره المعارف قرآن لیدن منتشر شده است و بخش کوچکی از آن به نام‌ها و القاب حضرت پرداخته است؛ این پژوهش در نظر دارد با بررسی بخش کوچکی از مقاله محمد [ﷺ] که توسط یوری روبین نوشته شده است به اشکالات و ابهامات آن پاسخ گوید.

در این پژوهش مقاله روبین راجع به نام‌ها و القاب حضرت محمد [ﷺ] در دو بخش بررسی می‌شود، روش کار بدین شکل است که تبیین‌های نویسنده مقاله پس از بررسی بیانات مفسران و مورخان مسلمان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ در نهایت معلوم خواهد شد آقای روبین^[۱] در تبیین مطالب روش صحیح پژوهشی را در پی نگرفته و به همین جهت، نوشتارش دارای اشکالاتی است. از جمله اشکالاتی که در مقاله روبین به نظر می‌رسد، می‌توان به توجه اندک به منابع شیعه، استفاده از واژه احتمال در جایی که اکثر مفسران دچار تردید نشده‌اند و هم‌چنین اظهار نظر بر اساس اقوال شاذ و مردود، اشاره نمود.

واژگان کلیدی: قرآن، خاورشناسان، یوری روبین، حضرت محمد [ﷺ]، دایره المعارف قرآن لیدن

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۶.

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): hrezaii@ut.ac.ir.

*** . دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم جامعة المصطفی العالمیة: hemmat110@yahoo.com.

مقدمه

اسلام عزیز به عنوان دین خاتم و کامل الهی که توسط بنی مکرم اسلام به مردم عرضه شد، هم اکنون هم چون یادگاری ارزشمند نیازمند حمایت، محافظت و نمایش هر چه بیشتر است، در زمانی که دنیای غرب تمام تلاش و کوشش خود را متوجه ضربه زدن به اسلام کرده است بر پژوهشگران اسلامی واجب است در حد توان خویش، به یاری دین پردازند و در این مسیر از هیچ کوششی فروگذار ننمایند.

خاورشناسان، از جمله پژوهشگرانی هستند که در دنیای امروز با انگیزه‌های متفاوت به تحقیق پیرامون اسلام می‌پردازند و در این باره به نشر کتاب‌ها و مقالات گسترده‌ای اقدام می‌کنند، قطعاً در این میان برخی هستند که هدفشان از این تحقیقات ارائه واقعیت به مخاطبان است و سعیشان، این است که در مسیر صحیح پژوهش قدم بردارند، اما دسته‌ای نیز هستند که با دشمنی و کینه‌ای که از اسلام در دل دارند، هدفشان تضعیف مبانی و اصول اسلامی و ضربه زدن به اسلام است؛ از این رو با دروغ‌پردازی و سیاه‌نمایی در پی مخفی کردن واقعیت‌های دینی هستند؛ بنابراین ضرورت اقتضا می‌کند، پژوهشگران دینی جهت دفاع و واقع‌نمایی دینی تولیدات خاورشناسان را رصد کنند و با نمایش نقاط قوت و ضعف آنها به حفظ دین و گسترش هر چه بیشتر آن همت گمارند.

در این راستا، این پژوهش سعی دارد بخشی از مقاله محمد ﷺ که در دائرة المعارف قرآن لیدن، راجع به شخصیت حضرت محمد ﷺ منتشر شده را در قسمتی که به نام‌ها و القاب حضرت پرداخته است، مورد بررسی قرار دهد و اگر اشکال و یا اشکالاتی در آن وجود دارد، نمایان سازد. این نوشتار از دو بخش اصلی تشکیل شده است، در بخش اول به بررسی نوشتار یوری روبین راجع به نام‌های حضرت و در بخش دوم به بررسی نوشتار وی راجع به القاب آن حضرت پرداخته می‌شود و روش کار چنین است که آیاتی که نویسنده در تبیین مطالبش بیان داشته، با توجه به تفاسیر و کتاب‌های تاریخی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و اگر اشکالی وجود داشته باشد نمایان می‌شود.

۱۰ نام‌ها و القاب پیامبر اسلام ﷺ

الف: نام‌های پیامبر ﷺ در قرآن

ظاهراً نویسنده تنها نام حضرت در قرآن را محمد ﷺ می‌داند و نام احمد از نظر او پنهان مانده است. این مطلب از این جمله وی که می‌گوید: «در سه آیه از قرآن به دنبال نام او لقب رسول آورده می‌شود»^[۱] فهمیده می‌شود.

بررسی

قرآن مجید، رسول گرامی را به دو یا چند نام معرفی می‌کند. در آیات ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...﴾ آل عمران/ ۴۴ و ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ...﴾ محمد/ ۲ و ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح/ ۲۹) و ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ احزاب/ ۴۰، به نام «محمد» و در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...﴾ (صف/ ۶) به نام «احمد» خوانده شده است.

این که نویسنده تنها «محمد» را نام موجود در قرآن برای پیامبر می‌داند، شاید به خاطر این ادعا باشد که برخی خاورشناسان مطرح کرده‌اند که انجیل به تصریح قرآن، در آیه شش سوره صف، ظهور پیامبری را بشارت داده است که نام او احمد است نه محمد و شخصی که مسلمانان به رهبری او معتقدند، نام او «محمد» است نه احمد؛ در پاسخ به آنها می‌گوییم، همین قرآنی که پیامبر ما را به نام «محمد» معرفی نموده است، در چند جا او را به نام «احمد» خوانده است. اگر مدرک آنها برای تعیین نام این پیامبر، قرآن مجید باشد (چنان که همانست)، قرآن او را به هر دو اسم نامیده و او را جایی به نام «محمد» و در جای دیگر «احمد» نامیده است.

وقتی به منابع کهن روایی و تاریخی مراجعه می‌کنیم، در می‌یابیم که در قرآن به هر دو نام محمد و احمد در قرآن اشاره شده و بقیه اوصاف و القاب حضرت است که هر کدام به خصوصیتی از آن حضرت اشاره دارد؛ بنا بر نقل تاریخ، علت داشتن دو نام این است که مادر رسول خدا، پیش از جدش، نام او را «احمد» گذارده بود، چنان که در تاریخ منعکس است (حلبی، سیره حلبی، ۱۴۲۷: ۹۳/۱).

در روایتی حضرت محمد ﷺ برای خود پنج نام ذکر کرده است که تنها دو نام از آن‌ها در قرآن ذکر شده است، ابن مطعم از پیامبر اکرم نقل می‌کند که حضرت فرموده است: برای من چند اسم است، من محمدم، من احمدم و من ماحی یعنی محو کننده کفر هستم و من حاشر هستم که مردم نزد من محشور می‌شوند و من عاقب هستم یعنی تعقیب کننده‌ای که کسی بعد از من نیست^[۳] (طبرسی، اعلام الوری، ۱۳۹۰: ۹/۱؛ ایرلی، کشف الغمه، بی تا: ۸/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۱۱۴/۱۶؛ بخاری، صحیح البخاری، ۱۴۰۱: ۴/۲۲۵).

نتیجه

آنچه از بررسی این بخش به دست آمد، می‌تواند نمایانگر حداقل یکی از دو مطلب ذیل باشد، اول اینکه آقای روبین نخواست است نامیده شدن پیامبر اکرم به «احمد» توسط قرآن را نشان دهد و همان‌گونه که گفته شد، این امر می‌تواند ناشی از اعتقاد وی به آن باشد پیامبر اسلام تنها پیامبر اعراب است و آن پیامبر موعود در انجیل شخص دیگری است؛ دوم اینکه غفلت او از ذکر نام احمد در قرآن برای رسول الله ناشی از بی‌دقتی یا بی‌توجهی وی بوده است.

ب: القاب پیامبر (عبد، مزمل، مدثر)

۱. لقب عبد

نویسنده در قسمتی از مقاله می‌نویسد: «لقب «بنده» (عبد) خداوند نیز به احتمال بسیار در اشاره به پیامبر به کار می‌رود» (قرآن ۱: ۱۷؛ ۱: ۲۵؛ ۳۶: ۳۹؛ ۱۹: ۷۲).

آنچه حساسیت این پژوهش را در این قسمت برانگیخته است، استفاده آقای روبین از واژه احتمال است و این یعنی ایشان در انتساب لقب عبد به حضرت محمد ﷺ اظهار تردید نموده است؛ قرآن کریم در آیاتی پیامبر مکرم اسلام را با لقب عبد نامیده است.^[۴]

نویسنده در دلالت واژه عبد در آیات مذکور بر حضرت محمد ﷺ دچار تردید شده است و این در حالی است که مفسران بزرگ شیعه و سنی همگی بر این دلالت تأکید نموده‌اند، حتی برخی از مفسرین بر این دلالت، ادعای اجماع کرده‌اند (ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۱۴۲۲: ۸/۳؛ بغدادی، لباب التأویل، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۳)، فخر رازی^[۵] در این باره می‌نویسد: «اجماع مفسرین بر این است که مراد از عبده، محمد علیه الصلاه والسلام است» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۹۲/۲۰).

آقای یوری روبین در تبیین مصداق «عبده» در این آیات شریفه از واژه احتمال استفاده نموده است و این چنین تبیین بر خلاف بیان اندیشمندان و پژوهشگران قرآنی مسلمان است؛ به نظر می‌رسد تبیین وی برخلاف یک روش تحقیقی صحیح است، زیرا در تحقیق راجع به یک متن عربی متعلق به دین خاصی، محقق باید ابتدا نظر اندیشمندان عرب زبان و متخصص در آن دین را مشاهده کند، آنگاه با بیان ادله و قرائن، اظهار نظر کند؛ به هر حال به نظر می‌رسد این ایراد به آقای روبین وارد است، زیرا اندیشمندان بزرگ قرآنی مسلمان راجع به مصداق عبده در این آیات اظهار تردید نکرده‌اند و به این که منظور از کلمه عبده، حضرت محمد ﷺ است تصریح نموده‌اند.

۲. القاب مزمل و مدثر

آقای روبین در قسمتی از مقاله‌اش به بررسی معنای «مزمل» و «مدثر» که در ابتدای سوره‌های مزمل و مدثر آمده پرداخته است و دوباره از واژه احتمال استفاده نموده است، ضمن اینکه تبیینی که از این اوصاف بیان داشته به نوعی اکراه و پا پس کشیدن حضرت در رسالت نبویشان را گوش‌زد کرده است، بنابراین استفاده از واژه احتمال به همراه القاء معنای اکراه و پا پس کشیدن حضرت محمد ﷺ از مسیر رسالت، مطالبی است که این پژوهش را حساس کرده است؛ در این بخش به بررسی معنای این القاب، هم‌چنین بررسی نظر نویسنده مقاله پرداخته می‌شود.

روبین در بررسی القاب پیامبر چنین نگاشته است: «پس قرآن هنگامی که او را وامی‌دارد تا برخیزد و رسالتش را انجام دهد، وی را «المزمل» جامه به خویشتن فرو پیچیده و «المدثر» ردای شب بر سر کشیده، می‌خواند که احتمالاً نماد اکراه و پا پس کشیدنند».

بررسی

آیات نخست سوره‌های مزمل^[۶] و مدثر^[۷] خطاب به شخص حضرت محمد ﷺ هستند. در آیات نخست هر دو سوره، امر برخیز (قم) آمده است. در سوره مزمل به پیامبر فرمان می‌دهد که شب را به نماز برخیزد؛ و در سوره مدثر، فرمان این است که برخیز و انداز کن. هر دو فراز قرآنی، حاوی دو عنوان منحصر به فرد برای پیامبرند، در اولی با عنوان المزمل و در دومی با عنوان المدثر، پیامبر را مخاطب قرار می‌دهند.

مفسران در بیان معنای اوصاف مزبور مواردی بیان کرده‌اند:

۱. حزن پیامبر در ابتدای شروع رسالت از آزار و اذیت مردم و کافران؛ ۲. انس و ملاطفت؛ ۳. مراد جامه نبوت به تن پوشیدن آن جناب است نه جامه ظاهری؛ ۴. گوشه‌گیری و غیبت آن جناب از انظار مردم در غار حراء؛ ۵. مراد فراغت و استراحت کامل است، که دیگر باید به پاخیزند و تهجد داشته باشند و... ولی هیچ‌کدام از مفسران، از این دو آیه شریفه و این دو خطاب، اکراه و عقب‌نشینی پیامبر را برداشت نکرده‌اند (طبری، تفسیر جامع البیان، ۱۴۱۲: ۷/۱۹۵۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۶/۱۲؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/۵۹-۸۰؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۸/۲۶۱؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۳-۳۰).

تفاسیر مختلف اسلامی از واژگان «المزمل / المدثر» را می‌توان با توجه به دلایلی که آن‌ها برای حالت پوشیده بودن حضرت محمد ﷺ ارائه می‌دهند تقسیم‌بندی کرد:

اول - دسته اول تفاسیری است که تنها به معنای لغوی این القاب اشاره کرده‌اند و هیچ‌گونه دلیلی برای چنین خطابی ذکر نکرده‌اند، قتاده (م. ۱۱۸ق) صرفاً می‌گوید که المزمل عبارت است از

«المتزمل فی ثیابه»، اما المذّثر یعنی «المتذثر فی ثیابه» (طوسی، تبیان، بی تا: ۱۰/۱۶۱؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۸۷/۲۹)، قمی (م ۲۷۶هـ) به همین شیوه بیان می کند که المزمل یعنی «المتلقّف فی ثیابه» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ۲/۳۹۲). بلخی می نویسد المزمّل یعنی کسی که در لباس پیچیده شده و جامه به خود گرفته، (بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴/۴۷۵)؛ علامه طباطبایی نیز مقتضای ظاهر آیات را صرفاً حالت خاص حضرت در آن لحظه می داند و معتقد است خطاب این چنینی به حضرت نه جنبه توییحی دارد نه جنبه تحسینی، البته وی این احتمال را نیز ممکن می داند که حضرت به خاطر استهزاء و اذیت کفار اندوهناک بوده است و برای دفع این ناراحتی خود را پوشانیده بود تا کمی استراحت کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/۶۰).

دوم - دسته دوم از تفاسیر، دلایلی ستایش گرانه برای خطاب مذکور ذکر کرده اند که می توان آنها را تبیین های «ستایشی» نامید. از این رو می توان گفت: این عناوین برای ستایش و تحسین پیامبر به کار رفته اند.

نخستین تفسیر از این دسته، دلیل پوشیده بودن حضرت محمّد در جامه هایش را نماز می داند. البته این تفسیر، تنها به بیان آیه نخست سوره مزمل مربوط است که در آیه دوم همین سوره فرمانی خاص به اقامه نماز شب آمده است. آلوسی روایتی از قتاده نقل می کند، دال بر این که حضرت محمد برای ادای نماز، خود را در لباس هایش پوشانده بود (تزمّل)؛ او مشغول آمادگی برای نماز بود و به همین جهت، با جمله ای به این مضمون مورد خطاب قرار گرفت: «ای آنکه آماده عبادت خداوند می شوی» «یا ایها المستعدّ للعبادة». (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۱۴).

مشابه این تفسیر از فراء (م ۲۰۷هـ) نقل شده است که می گوید، مزمل کسی است که خود را در لباس پوشانیده و آماده انجام نماز می شود، و او رسول خداست (فراء، معانی القرآن، بی تا: ۳/۱۹۶)، فخر رازی، این را رأی و نظر کلبی (م ۱۴۶هـ) نیز دانسته است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۰/۶۸۱) زمخشری می گوید که پیامبر در حالی که جامه ای پشمی (مِرط) متعلق به عایشه را پوشیده بود، به ادای نماز مشغول بود؛ قرآن او را ستایش و تحسین می کند و فرمان می دهد که بدین راه و رسم ادامه دهد (زمخشری، کشاف، ۱۴۰۷: ۴/۴۳۶).

دیگر تفاسیری که در دسته دوم قرار می گیرند، دلیل پوشیده بودن حضرت را کمابیش خود رسالت نبوی عنوان می کنند و بر این امر دلالت دارند که رسول الله تحت پوشش قرار گرفته بود؛ یعنی بار نبوت بر دوش او آمده بود. تفسیر عکرمه (م ۱۰۵هـ) از المزمّل چنین است: المتزمل بعباء النبوه؛ پوشیده شده با عبای نبوت، (طوسی، تبیان، بی تا: ۱۰/۱۶۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۲۰/۳۲). فخر رازی نیز این گونه بیان می کند: مراد این است که آن حضرت در لباس نبوت و رسالت پیچیده شده است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۰/۶۹۷).

بنا به نقل دیگری از رأی و تفسیر عکرمه، حضرت محمد ﷺ از آن رو این گونه خطاب می‌شود که بار قرآن را بر دوشش نهاده‌اند؛ «یا ایها الذی زمل هذا الأمرای حمله»، ای کسی که این امر را متحمل شدی (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۳۲/۲۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۶۸۱/۳۰).

علاوه بر این، برخی در رأی و تفسیر عکرمه شاخ و برگ‌ها و تفصیلاتی افزوده‌اند. در تفسیر فخر رازی آمده است که او با لباسی از علم عظیم و خُلق کریم و رحمت کامل پوشیده شده بود (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۶۹۷/۳۰)؛ آلوسی نیز تقریباً به همین سان، تفسیر دیگری را نقل می‌کند با این مضمون که «یا ایها الساتر للحقیقه المحمدیه بدثار الصوره الآدمیه فلا يعرفک سوی الله»؛ ای کسی که حقیقتت به وسیله صورت انسانیت پوشیده شده است و کسی جز خداوند نمی‌تواند به کنه وجودی تو برسد و حقیقت تو را درک نماید (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۲۹).

تفاسیری که در دسته دوم جای می‌گیرند، عناوین مَزْمَل/مَدَّثَر را، القابی افتخارآمیز و محترمانه برای پیامبر بر می‌شمارند. از این رو، این عناوین در شمار اسامی و القاب شریف حضرت قرار می‌گیرد.

سوم - در دسته سوم در لابلای برخی از تفاسیر به تبیین‌هایی بر می‌خوریم که می‌توان آنها را تبیین‌های مذمتی نامید، یعنی این تبیین‌ها، مخاطب قرار دادن پیامبر با القاب مزبور را به نوعی عتاب و سرزنش نسبت به حضرت محمد ﷺ می‌دانند که شاید وجود این بیانات آقای روبین را به اشتباه انداخته باشد.

در این بخش، به چند مورد از تفاسیری اشاره می‌شود که احتمال می‌دهیم نویسنده، از این موارد نتیجه گرفته است که این القاب نماد اکراه و پا پس کشیدن حضرت محمد ﷺ از رسالتش هستند.

فخر رازی تفسیری را نقل می‌کند که مطابق آن، حالت پوشیدگی حضرت محمد، استعاره‌ای است از خلوت و انزوای آن حضرت در کوه حراء؛ همان جا که وی در آن، به عبادت مشغول بود. فخر رازی می‌گوید: «آنکه در لباسی پوشیده است (المتدثر بالثوب) مانند کسی است که در آن مخفی شده است. پیامبر در کوه حرا به کسی می‌ماند که از مردمان مخفی می‌شود؛ گویی چنان است که به او می‌گویند: ای مخفی شده در جامه گمنامی و عزلت، این رسالت را بر دوش گیر، از گوشه عزلت بدر آی، و مأموریت انداز مردمان و هدایت ایشان به معرفت الله را انجام ده»^[۸] (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۶۹۷/۳۰).

تفاسیر دیگر حکایت از آن دارند که حالت پوشیده بودن پیامبر، به دلیل غم و اندوه ناشی از مخالفت معاندان و منکرانش بوده است. این تفسیر را طبرسی (مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵۸۰/۱۰)؛ طباطبایی (المیزان، ۱۴۱۷: ۶۰/۲۰) به نحو اشاره‌ای، محتوایی و آلوسی (روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۱۳/۱۵)، فخر رازی (مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۶۹۶/۳۰) و سیوطی (درالمنثور، ۱۴۰۴: ۶/۲۷۶) و ... به صورت نقل روایت آورده‌اند.

قریش در دار الندوه گرد آمده و مشورت کردند که برای دور کردن مردم از اطراف پیامبر، او را به چه نامی بخوانند. یکی کاهن، دیگری مجنون و سومی شاعر را پیشنهاد کرد، سرانجام بر این عنوان توافق کردند: «آن که میان عاشق و معشوق جدایی می‌افکند» «یفرق بین الحبيب و حبيبته». پیامبر این سخن را شنید، خود را پوشانید و در لباس‌هایش پوشیده ساخت «فتزمل فی ثیابه و تدثر فیها». جبرئیل که نزدش آمد، او را خطاب کرد: «یا ایها المزمل، یا ایها المدثر» (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۶/۲۷۶).

در برخی تفاسیر، این عدم فعالیت و پوشیده بودن پیامبر، را امور نفسانی حضرت پنداشته‌اند. فخر رازی در توضیح کلمه المزمل نقل می‌کند: پیامبر در ردایی پشمی متعلق به همسرش خدیجه پوشیده و مشغول استیناس با وی بود که در همان وقت آیات نخست سوره مزمل نازل شد؛ گویی به او گفته شد: امور نفسانی را رها کن و خود را به عبادت پروردگار مشغول بدار (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۶۸۱/۳۰).

در نقلی دیگر از همین تفسیر، آن امر نفسانی صرفاً خواب است؛ مزمل به کسی اطلاق می‌شود که در حال خواب خود را در پتویی پوشانیده است. زمخشری در تبیین این وجه به شعری اشاره می‌کند که در آن شعر متزمل به معنای فردی مسامحه کار، که در کار جدیت ندارد معنا شده است در این شعر، این واژه به نحو استعاری در بیان کاهلی و عدم فعالیت به کار رفته است (همان).

به گفته زمخشری، حضرت عادت داشت که شب را در پتویی بخوابد؛ نحوه خطاب آیه در اینجا، این عادت او و نیز آسوده خوابیدن شبانه‌اش را چنان‌که گویی هیچ امر مهم دیگری وجود ندارد؛ مذموم نشان می‌دهد (زمخشری، کشاف، ۱۴۰۷: ۶/۶۳۴).^[۹]

همان‌گونه که بیان شد به احتمال بسیار منشأ نظر ناصحیح نویسنده بیاناتی است که برخی از مفسران بدان اشاره کرده‌اند، ابتدا به بررسی این بیانات پرداخته، سپس سست و بی پایه بودن برداشت نویسنده مقاله اثبات خواهد شد.

جمع بندی

۱. فخر رازی در یکی از تفاسیرش مزمل و مدثر را این گونه تبیین می کند:

پیامبر به خاطر گوشه گیری و عزلت در غار حراء، از مردم مخفی شده بود و مزمل/مدثر یعنی ای کسی که از مردم مخفی شده ای از مخفیگاهت بیرون بیا و به انذار مردم پرداز (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۰/۶۹۷).

آنچه که مسلم است، این است که رسول خدا معمولاً در هر سال، به مدت یک ماه، مکه را ترک نموده، در غار حرا خلوت می گزید و تمام وقت خود را صرف عبادت و اطعام مساکین می کرد. سپس به مکه می آمد، هفت بار طواف کعبه انجام می داد و سپس به خانه خود می رفت. در سالی که وحی بر او نازل شد، پیامبر برای احیای این سنت، همراه خدیجه رضی الله عنها به غار حرا رفت. چند روزی از ماه رمضان نگذشته بود که جبرئیل بر او نازل شد و سوره «عَلَقَ» را بر او فرود آورد (ابن هشام، السیرة النبویة، بی تا: ۱/۲۵۱؛ صالحی دمشقی، سبل الهدی و الرشاد، ۱۴۱۴: ۲/۲۳۳؛ ابوشهبه، السیرة النبویة، ۱۴۲۷: ۱/۲۵۵).

با توجه به اینکه تحنث و خلوت پیامبر در غار حراء امری مسلم است و با توجه به جریان نزول اولین وحی که در غار حراء واقع شده است، می توان تبیین فخر رازی را توجیه نمود، آلوسی نیز این تبیین را دارد (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۲۹) و علامه طباطبایی نیز چنین نظری را نقل کرده است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/۷۹).

به هر حال، اینکه بتوانیم عزلت و گوشه گیری پیامبر در غار حراء را حاکی از عدم میل و رغبت آن حضرت نسبت به رسالتش بدانیم نوعی ادعای بدون دلیل و شاهد است، چون به شهادت تاریخ تحنث در غار حراء، کار هر ساله حضرت بوده است، به علاوه عده ای بر این باورند که مسأله تحنث در مکه، امری غیر طبیعی نبود؛ بلکه سابقه داشت و عده ای یک ماه از سال را به تحنث می پرداختند، مثل آنچه در شبه قاره هند جریان داشت. قریش هم در زمان جاهلیت به تحنث می پرداختند. اولین کسی که از قریش در حرا به تحنث پرداخت، عبدالمطلب، جد رسول خدا بوده است، به این کیفیت که با فرا رسیدن ماه رمضان، بالای کوه حرا می رفت و به مساکین نیز اطعام می نمود، موحدان بعد از او نیز از او تبعیت کردند (حلبی شافعی، السیرة الحلبیة، ۱۴۲۷: ۴۰۲-۴۰۳؛ بحرق، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار، بی تا: ۱/۵۲ و ۲۹۳؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۴۱۷: ۱/۸۴).

بنابراین، اینکه پیامبر برای عبادت و تفکر به کوه حراء تشریف می برده اند، دلالتی بر اکراه و ناراضی آن حضرت از رسالت ندارد.

۲. بیان دیگری که گمان می‌رود منشأ نظر نویسنده باشد، روایتی است که برخی از تفاسیر نقل کرده و برخی دیگر به محتوای آن اشاره کرده‌اند. آنچه مفسران از این روایت برداشت کرده‌اند این است که حضرت به خاطر آزار و اذیت معاندان و کفار غمگین و اندوهناک شدند، لذا برای اینکه مقداری از غمشان را تسکین دهند، خود را در پتویی پیچیدند تا اندکی استراحت کنند، بنابر این آنچه که به عنوان علت تزلزل حضرت می‌توان از روایت برداشت نمود، استراحت و تسکین غم و اندوه وی است که جناب علامه نیز در المیزان به این تبیین به عنوان یک تبیین قابل قبول اشاره کرده و این تبیین را به واسطه سیاق آیه قبول کرده است، چون در آیه دوم به حضرت امر می‌شود که برخیزد و نماز بخواند و با نماز خود را تسکین دهد، نه با تزلزل و استراحت. به هر حال این روایت نیز نمی‌تواند مؤید نویسنده مقاله باشد، چون ناراحتی و اندوه پیامبر از آزار و اذیت مردم امری کاملاً طبیعی است و نمی‌تواند دلیل اکراه و عقب نشینی از انجام رسالتشان باشد.

۳. تفسیر دیگری که زمخشری ارائه داده، بر پایه شعر عربی به تبیین پرداخته است، تفسیری است که این القاب را کنایه از سستی و عدم جدیت پیامبر اکرم دانسته است و احتمالاً مهم‌ترین تبیینی که باعث شده نویسنده راجع به این القاب این‌گونه نظر بدهد، همین نقل زمخشری است. زمخشری در تبیین واژه «مزمل» می‌گوید: «پیامبر زمانی مورد خطاب قرار گرفت که خود را در جامه‌ای پوشانده بود تا بخوابد، سپس چنین مورد خطاب قرار گرفت، چنان که به کسی که کاری برایش اهمیت و جایگاه کمتری داشته باشد، چنین می‌گویند» (زمخشری، کشاف، ۱۴۰۷: ۶۲/۶۳۴)، سپس برای تأیید سخن خود به شعری استناد کرده است.

با دقت در تفاسیر مختلف، تنها تفسیری که در یکی از تبیین‌هایش به چنین معنایی اشاره کرده است تفسیر زمخشری است، بنابراین این تبیین بسیار نادر است و با اصول عقیدتی بسیاری از مسلمانان راجع به پیامبر سازگاری ندارد و شاهد این مدعا تفاسیر متعدد شیعه و سنی است که، هیچ‌کدام به چنین معنایی اشاره نکرده‌اند، بلکه بر عکس، برخی تفاسیر این القاب را نشانه نوعی ملاطفت و مهربانی بین خدا و رسولش می‌دانند؛ قرطبی در نقلی از سهیلی به این وجه اشاره کرده است، سهیلی در این نقل می‌گوید: عرب هنگامی که قصد ملاطفت و ابراز مهربانی با مخاطبش داشته باشد، او را با حالتی که در آن حال است مورد خطاب قرار می‌دهد (قرطبی، الجامع، ۱۳۶۴: ۲۰/۳۳)، آلوسی نیز بر این وجه (تأنیس و ملاطفت) اشاره کرده است (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۱۳).

به هر حال انتساب سستی و تسامح در امر رسالت به پیامبر، آن هم با استشهاد به یک شعر عربی بسیار سنگین و دور از انصاف است، مخصوصاً مطابق عقیده شیعه و بخشی از اهل سنت که پیامبر را از هر گونه خطا و اشتباهی مصون می‌دانند انتساب چنین مطالبی قابل قبول نیست. اینکه چرا آقای روبین از بین این همه تفاسیر، فقط به سراغ تفسیر زمخشری رفته و از تبیین‌های مختلف وی تنها این مورد به نظرش آمده، پرسشی است که پاسخش چندان روشن نیست.

نتیجه

آنچه در بررسی این قسمت از مقاله آقای روبین به دست آمد، می‌تواند نشانگر نوعی بی‌دقتی و یا تسامح در تحقیق باشد.

ایشان در قسمت نام‌های پیامبر، اشاره‌ای به نام احمد در قرآن کریم ندارد و در قسمت القاب در انتساب لقب عبد به رسول الله، از واژه احتمال استفاده کرده است و این در حالی است که مفسران در این مورد دچار تردید نشده‌اند و در ارتباط با القاب مزمل و مدثر، نوعی اکراه در انجام رسالت را به حضرت نسبت داده است که ضمن اینکه با تبیین مشهور مفسران ناسازگار است با اعتقاد بسیاری از مسلمانان مبنی بر عصمت پیامبر اکرم سازگار نیست.

همه اینها نشانگر آن است که آقای روبین، اصول صحیح تحقیق راجع به دین و زبان بیگانه را رعایت نکرده است، چه می‌شود اگر که یک غیر عرب و غیر مسلمان وقتی می‌خواهد راجع به آیاتی از قرآن اظهار نظر کند، نسبت به قول مشهور متخصصان عرب زبان مسلمان، بی‌تفاوت باشد و نظری بر خلاف نظر آنان بیان کند.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] یوری روبین یهودی الاصل، استاد گروه مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه تلاویو اسرائیل و یکی از اعضای هیأت مشورتی دائره المعارف قرآن لایدن بوده است؛ زمینه پژوهش‌های وی بررسی صدر اسلام با تکیه بر قرآن، تفاسیر قرآن، سیره و حدیث است.
- [۲] ترجمه مقاله محمد ﷺ اثر دکتر حسن رضایی هفتادر می‌باشد.
- [۳] عن جبیر بن مطعم قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إِنَّ لِي أَسْمَاءَ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَيَّ قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ».

[٤] ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ (اسراء / ١).
 ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان / ١).
 ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (زمر / ٣٦).
 ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن / ١٩).

[٥] قوله: بِعَبْدِهِ أجمع المفسرون على أن المراد محمد عليه الصلاة والسلام، وسمعت الشيخ الإمام الوالد عمر بن الحسين رحمه الله قال: سمعت الشيخ الإمام أبا القاسم سليمان الأنصاري قال: لما وصل محمد صلوات الله عليه إلى الدرجات العالية والمراتب الرفيعة في العارج أوحى الله تعالى إليه: يا محمد بم أشرفك؟ قال: «رب بأن تنسبني إلى نفسك بالعبودية» فأنزل الله فيه: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ.

[٦] ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (مزمل / ١، ٢).

[٧] ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدثر / ١، ٢).

[٨] أن المدثر بالثوب يكون كالمختفي فيه، وأنه عليه الصلاة والسلام في جبل حراء كان كالمختفي من الناس، فكأنه قيل: يا أيها المدثر بدثار الخمول والاختفاء، قم بهذا الأمر و اخرج من زاوية الخمول، و اشتغل بإنذار الخلق، والدعوة إلي معرفة الحق.

[٩] برای مطالعه بیشتر ر.ک: کریمی نیا، رسول پوشانیده (تفسیر کلمات مزمل و مدثر)،

۱۳۷۹.

منابع

١. قرآن كريم، ترجمه ناصر مكارم شيرازى، قم: سليمان زاده، ١٣٨٥ ش.
٢. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٣. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٢٢ ق.
٤. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٩ ق.
٥. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
٦. ابو شبة، محمد بن محمد، السيرة النبوية على ضوء القرآن و السنة، دمشق: دار القلم، ١٤٢٧ ق.
٧. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الائمه، تيريز: بنى هاشمى، بى تا.
٨. بحرق، محمد بن عمر، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فى سيرة النبى المختار، تحقيق: محمد غسان نصوح، جده: دارالمنهاج، بى تا.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
١٠. بغدادى، علاء الدين على بن محمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
١١. بلاذرى، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
١٢. بلخى، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٢٣ ق.
١٣. حلبى شافعى، ابوالفرج، السيرة الحلبيه (إنسان العيون فى سيرة الأمين المأمون)، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٧ ق.
١٤. زمخشرى، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
١٥. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق.

۱۶. صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبرسی، فضل الله، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ش.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة، بی تا.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. حضرمی، محمد بن بحر، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار، جده: دار المنهاج، ۱۴۱۹ق.
۲۸. کریمی نیا، مرتضی، رسول پوشانیده (تفسیر کلمات مزمل و مدثر)، مجله بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، شماره ۲۷، صفحه ۱۶-۲۸، پائیز ۱۳۷۹ش.